

بسم الله الرحمن الرحيم

برای دانلود متن درس [کلیک کنید](#)

دیروز بحث اجزا امر اضطراری از اختیاری تمام شد. آخرین بحثی که مطرح شد این بود که در فرض شک در اجزا چه باید کرد؟ عرض شد سه اصل استصحاب، اشتغال و برائت توسط اصولیین مطرح شده است. ما استصحاب و اشتغال را نپذیرفتیم و به برائت قائل شدیم. چند نکته کوتاه مانده است که ما اشاره کنیم و بعد به بحث دوم که بحث اصلی در قسمت اجزاست بپردازیم.

نکته اول: مرحوم آخوند اشاره ای به بحث قضا کردند و فرمودند اگر ما در داخل وقت اجزا را بپذیریم به طریق اولی باید در خارج وقت قائل به اجزا شویم.

به مناسبت بحث قضا برخی از آقایان یک بحثی را اینجا مطرح کرده اند که موضوع قضا چیست؟

آیا قضا امر جدید می خواهد بیان زائد می خواهد یا از دل امر اول قضا در می آید؟

آیا موضوع قضا فوت الفریضه (عنوان اثباتی) است یا عدم الاتیان بالفریضه (عنوان عدمی) است؟

این بحث را در اجزا امر ظاهری از واقعی مطرح می کنیم و مطرح کردن این بحث در آنجا مناسب تر به نظر می رسد.

نکته دوم: ما در وقت، قائل به اجزا نیستیم اما در خارج وقت قائل به اجزا هستیم؛ اشکال ما اشکال کبروی نیست. اشکال ما از روز اول تا جلسه قبل این بود که وقتی در وقت عذر مستوعب نیست اضطرار صدق نمی کند. مکلف شش ساعت وقت دارد یک عمل پنج دقیقه ای می خواهد انجام دهد اگر نصف وقت را معذور باشد و نصف دیگر را غیر معذور به چنین شخصی معذور اطلاق نمی شود. مثال عرفی: اگر به کسی بگویند فلان غذا را درست کن ایشان از صبح تا ظهر وقت داشته و... اگر در این مدت زمان 10 دقیقه نمک نداشته باشد آیا می تواند غذا را بدون نمک درست کند و بگوید من معذور بودم و نمک نداشتم؟! البته مناقشه در این مثال این است که در اینجا قرینه هست اما در مانحن فیه هم قرینه هست پس از این جهت فرقی ندارند.

اگر کسی در تمام وقت عذر داشت ما قائل به اجزا می شویم اگر کسی در تمام وقت در حالت تقیه ای بود ما در مورد او اجزا را قائل می شویم. دلیل هم در این موارد اقتضاء قضا ندارد چرا که قضا دلیل زائد می خواهد.

اگر کسی اول وقت آب برایش ضرر دارد اما در ادامه وقت آب برایش ضرر ندارد چنین شخصی مضطر به حساب نمی آید.

بعضی از فضلا گفته اند کلمه اضطرار در لسان علماست نه در لسان دلیل؛ ما می گوئیم اشکالی ندارد شما به جای اضطرار هرچه دوست داری بگو؛ شما بگوئید ناچاری و... قرآن تعبیرش از ناچاری اضطرار است می فرماید: فمن اضطر غیر باغ و لا عاد....

نکته سوم: اگر کسی به من بگوید شما مثل دیگران استخوان لای زخم گذاشتید من قبول می کنم؛ ما داریم الان اصول می خوانیم اما مثال های که می زنیم کلاً فقهی است. ما بحث اجزا را در خارج اصول می خوانیم اما با دقت که نگاه می کنیم بحث، بحث فقهی است. ما نباید این را روی مورد پیاده کنیم. باید بگوئیم اتیان مامور به علی وجه الاضطرار کفایت از اتیان مامور به علی وجه الاختیار می کند یا نه؟ ولی به نظر ما باز با این کار هم این بحث اصولی نمی شود بلکه قاعده فقهی می شود که در موارد مورد تطبیق قرار می گیرد.

اگر چیزی واسطه در اثبات باشد اصولی می شود مثل اینکه می گوئیم امر ظهور در وجوب دارد یا نه؟ نهی ظهور در حرمت دارد؟

در خیلی از اوقات دیوار گذاشتن بین مباحث اصولی و قواعد فقهی بسیار مشکل است؛ برخی می گویند تمام اصول

عملیه (استصحاب، براءت، اشتغال و تخیر) بحث فقهی است. و این واقعا جای بحث و گفتگو دارد. علمای ما این بحث را در اوایل بحث استصحاب مطرح کرده اند. من خودم هم یادم است در یکی از مقالات این بحث را آورده ام. فکر می کنم در مقاله فلسفه قواعد فقهیه این بحث را مطرح کرده ام.

شروع بحث

از امروز می خواهیم وارد بخش دوم اجزا بشویم؛ بخش دوم بحث اجزا بسیار مبتلا به است شاید من به جرات بگویم جز دومین یا سومین بحث مهم اصول از جهت ابتلا است.

بحث این است: اگر کسی به حکم ظاهری عمل کرد بعد به حکم واقعی رسید آیا حکم ظاهری کفایت می کند یا نه؟ (من خیلی هم با کلمه واقعی موافق نیستم انشالله علتش را خواهیم گفت)

ظاهری مثل اینکه طهارت لباس با استصحاب درست شود یا حکمی که با اماره یا خبر واحد و... درست شود.

گاهی مقصود آقایان از حکم ظاهری، حکم برخاسته از اصول عملیه در مقابل حکم برخاسته از اماره است اما مراد ما این نیست. مراد ما از حکم ظاهری، حکم برخاسته از اصول عملیه، حکم برخاسته از امارات (مثل خبر واحد، بینة) حکم برخاسته از یقین و... است.

کسی که مدتی یقین دارد حکم را باید اینگونه انجام دهد بعد هم کشف خلاف می شود حکم نسبت به ایشان ظاهری است.

کسی از دیگری تقلید می کند مجتهد از دنیا می رود و بعد از مجتهد دیگری تقلید می کند این ها همه مصداق حکم ظاهری هستند.

اگر به حکم ظاهری عمل شد و بعد کشف خلاف شد آیا حکم ظاهری کفایت می کند یا نه؟

من چند نکته مهم را عرض کنم. محقق نائینی این بحث اجزا را مطرح می کند و در آخر بحث، بعضی از تذکرات را می دهد. این روش درست نیست از نظر فنی باید نکاتی که تذکرشان لازم است اول گفته شود.

من در برگه گفته ام: در گستره مساله، بحث های اطراف مساله و مراد از مساله نکاتی را بیان خواهم کرد.

مراد ما از مساله، سقوط خود امر ظاهری یا اضطراری نیست. چون یقیناً با اتیان هر امری، آن امر ساقط می شود. آنچه که

مراد است این است که من مامور به را طبق وظیفه حالیه انجام بدهم و این بخواهد جایگزین یک وظیفه دیگر بشود. من با

استصحاب طهارت لباس، نماز بخوانم بعد از الید بگوید این لباس نجس بوده است. اینجا این سوال مطرح می شود که آیا نماز با لباس نجس کفایت کرده یا نه؟

نکته: معمولاً آقایان می گویند محل بحث جایی است که شخص اتیان به امر ظاهری بکند بعد واقع کشف بشود. اگر این طور

بگویم ممکن است کسی بگوید از کجا به کشف واقع رسیدید؟ نهایتاً رسیده اید که حکم فعلی شما خلاف سابق است و... من

در حدود مساله گفته ام بعضی وقت ها کشف واقع می شود مثلاً شخص روایتی را از زراره شنیده بعد رفته و از خود امام

صادق علیه السلام خلاف مطلب زراره را شنیده است. اما اینکه من از یک شخصی تقلید می کردم بعد از فوت مرجع از دیگری

تقلید می کنم که نظرش خلاف نظر مجتهد اول است و... این را کشف واقع نمی گویند چون هر دو حکم، برای مقلد حکم ظاهری

هستند فقط تبدیل حجت شده است. هر دو فرض در محل بحث ما راه دارد.

اگر بحث تبدیل حجت را داخل در بحث نکنیم بحث اجزا امر ظاهری بسیار لاغر خواهد شد.

آیا احتیاط حکم ظاهری است یا نه؟ آیا احتیاط در بحث ما داخل است؟ آقایانی مثل محقق نائینی و مدرسه ایشان می فرمایند:

احتیاط محل بحث نیست. اگر کسی احتیاط کند و در شک در مکلف به هر دو را انجام دهد معلوم است که اینجا اجزا مطرح

نیست.

مرحوم مظفر نیز از استادش گرفته است و فرموده است اصل احتیاط (چه عقلی چه شرعی) داخل بحث نیست.

استاد: بعضی وقت ها ما یک احتیاط داریم و یک احتیاط بیشتر داریم. مثلاً فتوایی که می گوید بخشش خمس ندارد با فتوایی که

می گوید اگر بخشش خطیره باشد خمس دارد با نظری که می گوید مطلقاً بخشش خمس دارد. اگر کسی احتیاط کند و قول

وسط را اخذ کند و خمس هبه خطیره را بدهد درست است نسبت به قول اول احتیاط کرده است اما نسبت به قول سوم احتیاط

نکرده است. لذا آقای نائینی که می فرماید احتیاط در بحث داخل نیست باید مرادش احتیاط تام است و الا به ایشان اشکال وارد

می شود.

آیا در اصول عقلیه، بحث اجزا و عدم اجزا جاری است؟ بعضی از بزرگان فن فرموده اند: آنجا که مکلف به اصول عقلیه تمسک می کند مثلاً براءت عقلی جاری می کند بعد کشف خلاف می شود اجزا راه ندارد؛ آقای نائینی می فرمایند: اینجا اصلاً بحث اجزا داخل نیست چرا که اصول عقلی اصلاً حکمی به ما نمی دهد تا شما بحث جانشینی حکم ظاهری را مطرح کنید. اصول عقلیه صرفاً عذر آور هستند.

فردا خواهیم گفت آیا قاعده اولیه در بحث ما اجزاست یا عدم اجزا؛ آقایان نجفی با آقایان قمی یک تفاوتی دارند. در نجف معمولاً عرف بوده که آقایان (مانند آقای نائینی و خویی) یک قاعده اولیه یا اصل درست می کردند تا هرچا به نتیجه نرسیدند وشک کردند به قاعده مراجعه کنند.

الحمد لله رب العالمین